


## A Syntactic Rhetoric in the Historical Prose of Nafsatol Masdoor Zeydari Nasavi

Mohammadamin  
estahbanati \* 

Ehsani

Instructor of Persian Language & Literature,  
Estahban Higher Education Center, Iran.

Received:

Accepted:

ISSN:

eISSN:

### Abstract

Nowadays, the study of the effect of rhetoric on contemporary syntax and structure is of fundamental importance in linguistics; In the Persian language, so far no independent research has been done on the rhetorical effect and syntactic arrangement in the texts of artificial and obligatory prose with the focus on the book Nafthat-ol-Masdoor (Nafseh al-Masdoor). In this article, we will first examine the syntax and its relationship with grammar and rhetoric, and after critically reviewing the background of the research, we will explain the rhetorical function of syntax in the text of Nafthat-l-Masdoor, and by citing examples and simultaneously referring to the situational, emotional, and melodic context of Zeidari's words and for the sake of the audience's happiness, we show the author's art in the rhetorical use of syntactic structure. In this article, we have achieved results with a syntactic approach to the structure of Persian grammar and also Dzorjānī's rhetoric. The results of this research, which has been obtained in a descriptive-analytical manner and based on library data, show that Zeidari has used the proper arrangement and orchestration for imitations and internal dialogue with himself. The way in which the elements of sentences are combined and placed in the form of rhetorical and stylistic categories has been caused. The way in which the elements of the sentences are combined and placed in the form of rhetorical and stylistic categories has caused Zeidari to act in a way that creates a special rhetorical-stylistic structure in the selection of words, the way of combining and priority and non-priority of words and the syntactic arrangement of words.

**.Keywords:** Rhetoric, Syntax, Nafsat ol Masdoor, Structural arrangement. Historical Prose, Syntax.

\* Corresponding Author: ehsani.estahbani@gmail.com

**How to Cite:** xxxxxxxx

## بلاغتِ نحو در متن تاریخی نفثه‌المصدور زیدری نسوی

محمدامین احسانی

اصطهباناتی

مدرّس مدعو زبان و ادبیّات فارسی، مرکز آموزش عالی استهبان، ایران.



### چکیده

امروزه، در مباحث زبان‌شناسی، مطالعه تأثیر بلاغت، بر نحو و ساختار، اهمّیت اساسی دارد؛ در زبان فارسی، تاکنون پژوهش مستقلی درباره تأثیر بلاغی و آرایش نحوی در متون نثر مصنوع و متکلف با محوریت کتاب نفثه‌المصدور، انجام نگرفته است. در این مقاله، نخست به بررسی نحو و رابطه آن با دستور و بلاغت، خواهیم پرداخت و پس از برشمردن نقادانه پیشینه تحقیق، کارکرد بلاغی نحو را، در متن نفثه‌المصدور، باز می‌نماییم و با استناد به نمونه‌ها و رجوع هم‌زمان به بافت موقعیتی و عاطفی و آهنگین کلام زیدری و اقتضای دل مخاطب، هنر نویسنده را، در استفاده بلاغی از سازه نحو، نشان می‌دهیم. در این جستار، با رویکرد نحوی، به ساختار دستور زبان فارسی و نیز بلاغت جرجانی، به حصول نتایج رسیده‌ایم. نتایج این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای، به دست آمده است؛ نشان می‌دهد، زیدری از آرایش و چیدمان نحوی، به گونه‌ای شایسته، برای محاکات و گفت‌وگوی درونی با خویش، بهره برده است. شیوه ترکیب و طرز قرار گرفتن ارکان جملات، به صورت مقوله‌ای بلاغی و سبک‌ساز شده است. زیدری، در گزینش واژگان، شیوه ترکیب و تقدّم و تأخّر واژه‌ها و چیدمان نحوی کلام، به گونه‌ای عمل می‌کند که سبب ایجاد ساختار بلاغی-سبکی خاصی شود.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، نحو، نفثه‌المصدور، چیدمان ساختاری.

## مقدمه

دانش بلاغت حاصل و تناسب تمام تمهیدات و شگردهای زبانی با پیام، بافت و مخاطب است. جرجانی در اسرارالبلاغه هنگامی که در آغاز کتاب از تجنیس سخن می‌گوید با آوردن شواهدی نشان می‌دهد که این صناعات لفظی تنها در صورتی زیبا و مستحسن هستند که با معنی در پیوند باشند و به القای آن یاری رسانند (الجرجانی، ۱۳۹۲: ۷-۸). نحو به معنی میزان توانایی شاعر، در طرز قرار دادن اجزای جمله به میزان تناسب است. یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که در اثر هنری و به‌ویژه شعر یا نثر شاعرانه و به‌طور در هر نوع هنری که با کلمه‌ها سر و کار دارند، بلاغت جمله است؛ یعنی آگاهی از طرز کاربرد اجزای جمله. امکانات نحوی هر زبان از جهتی محدودترین امکانات است. هنگامی که می‌خواهیم جمله‌ای را بیان کنیم، همه‌ی واژه‌های متعلق به آن زبان، در اختیار ما هستند تا با هر کدام خواستیم، جمله خود را آغاز کنیم و آن را بسازیم، اما با انتخاب اولین کلمه، انتخاب واژه با واژه‌های بعدی را در زنجیر گفتار محدود می‌کنیم زیرا در میان طبقه نامحدودی که از نظر دستوری ممکن است در این طبقه از زنجیر گفتار جای گیرد، عده‌ای با اولین کلمه، سازگار و عده‌ای ناسازگارند. از سوی دیگر بیشترین حوزه تنوع‌پذیری در زبان، حوزه نحو است. به‌طور کلی که بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان بلاغت ایران و اسلام، از جمله «جرجانی» ضمن عطف توجه به خود و حوزه نحو، بلاغت و تأثیر آن را در حوزه ساختارهای نحوی زبان متصور می‌کند. از منظر جرجانی «نحو، علم کشف معانی است. بدین معنی که شاعر زبان را به‌گونه‌ای به کار می‌برد که از روابط اجزای کلام با یکدیگر بافتی زنده و متنوع از تصاویر و احساسات به وجود می‌آورد» (العشماوی، بی‌تا، ۲۸۳).

کتاب نفثه‌المصدور زیدری «از امهات کتب تاریخ و ادب پارسی شمرده می‌شود. این کتاب را شهاب زیدری، چهار سال بعد از اقامت در میافارقین و اطلاع از پایان کار سلطان جلال‌الدین به‌گونه‌ی بثلشکوی و در شرح دشواری‌هایی که برای سلطان در اواخر عهد او و نویسنده پیش آمد و در شرح مصائبی که خود تحمل کرده بود، نوشت. نسوی، نفثه‌المصدور را به یکی از اعیان خراسان در ضمن مراسله‌ای دوستانه نوشته و در آن، واقعه هجوم تاتار به آذربایجان، دشواری‌های سلطان جلال‌الدین در اواخر عهد او و مصائب پیش آمده را به شیوه‌ی حسب حال شرح داده است. اهمیت تاریخی این رساله آن است که از یک سوی، مؤلف آن منشی سلطان جلال‌الدین بوده و بسیاری از وقایع را به چشم خود مشاهده

کرده است و از دیگر سوی، این رساله نه با محافظه کاری ناشی از نظارت گفتمان سیاسی غالب (مغولان) بلکه به وسیله گفتمان مغلوب نوشته شده و از این رو عمدتاً بازتابنده صریح و حوادث و بیانگر احساسات واقعی نویسنده و هموطنان او نسبت به قوم مهاجم است» (با تلخیص بهار، ۱۳۸۰: ۷/۳). انشای نفثه المصدور، متصنّع، بسیار منشیانه، سرشار از صنایع لفظی و معنوی و همراه با افراط در استفاده از زبان و ادب عربی است که این امر تا حدّ زیادی از جریان رقابتی موجود در تاریخ نویسی و نثر منشیانه نیمه اول قرن هفتم است و در این مسیر از اعمال قدرت و اقتدار نگارش خود کمال استفاده را برده است. زیدری با وجود اینکه در این کتاب تاریخ می نویسد اما به واسطه قلم هنرمند خویش سبب می شود که متن کتاب خوانشی چندبعدی را به دست دهد که هم بتواند مورد عنایت مورخان باشد و هم از جنبه های گوناگون ادبی حائز اهمیت باشد. با وجود دشواری های بسیاری که در نثر متصنّع منشیانه کتاب نفثه المصدور وجود دارد اما ساختار نحوی آن به گونه ای است که سبب جذابیت کلام زیدری شده است. برای گشودن زمینه پژوهش و گفت و گو در این موضوع، چنین پرسشی را به میان می آوریم که در نثر مصنوع و متکلف زیدری، ساختار جملات و نحو کلام چگونه تحت تأثیر بلاغت قرار گرفته اند؟

#### ۱. پیشینه پژوهش

در دهه های اخیر با ظهور شاخه های جدید در علمی مانند معنی شناسی، زبان شناسی، تحلیل گفتمان و کاربردی شناسی از یک سو و پیشرفت رویکردها و نظریه های جدید در حوزه نحو و دستور زبان از سوی دیگر، در کنار توجه به برخی نظریات فلسفی ماهیت و کاربرد زبان، زمینه گشودن بحث های جدید در باب ارتباط دستور و نحو با بلاغت و احیای تحلیل هایی از آن نوع که در ادامه کار عبدالقاهر جرجانی است فراهم آمده است. در دنیای عرب زبان کتاب های منتشر شده است که ضمن تلخیص و گردآوری میراث بلاغی این مباحث را با نگاهی جدیدتر و امروزی تر گزارش می کند از آن جمله کتاب چهار جلدی معانی النحو است (ر.ک سارلی، ۱۳۹۸: ۲۳۶). در زبان فارسی نیز اخیراً بحث های مشابهی گشوده شده و برخی آثار ادبی با طرح دیدگاه های نوین پیرامون ارتباط نحو، دستور زبان و بلاغت به نگارش آثار موفق دست زده اند از جمله کتاب « بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی » از لایلا سیدقاسم (۱۳۹۶)، نویسنده در این کتاب که مستخرج از رساله دکتری وی است ویژگی های ترکیب و تنوع ساخت نحوی تاریخ بیهقی

را از منظر بلاغی به دقت مورد واکاوی قرار داده است و اثبات نموده است که مقاصد زیبایی‌شناسی نحوی در تاریخ بیهقی با مسائل اجتماعی و سیاسی دربار غزنویان به شدت گره خورده است. نیز در مقاله «کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی» (سیدقاسم، ۱۳۹۲)، نیز به صورت مختصرتری به ارتباط نحو بر بلاغت واژگانی تاریخ بیهقی توجه نموده است. جبری (۱۳۹۶)، در مقاله «تأثیر گسترش ساختار جمله بر ماهیت معنا در نثر صوفیانه» به صورت گذرا اشاراتی به تأثیر خلاقیت‌های ساختاری و (بلاغی) بر نحو نثر صوفیانه داشته و زنجیره معنایی کشف‌الاسرار میبیدی از این منظر بررسی کرده است، اثبات تعلیق معنا، افزایش معنا و عمق بخشیدن به معنا از منظر گسترش بلاغی ساختاری نحوی در کشف‌الاسرار از دستاوردهای این پژوهش است. سارلی و همکاران (۱۳۹۸)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «بلاغت ساخت‌های نحوی نشان‌دار در اشعار نیمایی اخوان ثالث چگونه ساخت‌های دستوری و نحوی نشان‌دار و متنوع را با ملاحظه بافت زبانی و موقعیتی در خدمت القای معنی و پیام موردنظر خویش قرار داده است.

برای کشف روابط میان دستور و بلاغت و یافتن چهارچوب تحلیلی جامع در خصوص نفثه‌المصدر تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است و در بیشتر پژوهش‌های مربوط به نثر این کتاب الگوهای بیانی، بدیعی با ساختار سبکی این کتاب موردتوجه قرار گرفته است از جمله: شامیان و جعفری (۱۳۹۷)، «تبیین الگوی کاربرد صناعات بدیعی و بیانی در نفثه‌المصدر» حکیم آذر (۱۳۹۴)، «تحلیل محتوای نفثه‌المصدر نسوی»، صادقی و پدرام میرزایی (۱۳۹۷)، «بررسی زبان‌شناختی نفثه‌المصدر اثر شهاب‌الدین محمد زیدری با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» که در پژوهش‌های یاد شده بحثی مشابه با ساختار مقاله پیش رو مطرح نشده است.

## ۲. روش تحقیق

شیوه پژوهش در این مطالعه به روش سندکاوی، مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتواست. داده‌ها به روش تصادفی و بر مبنای انتخاب مواردی که قابلیت بررسی از منظر عنوان پژوهش را داشته باشد، گزینش و انتخاب شده‌اند. ملاک ساختار محوی معیار در این پژوهش کتب دستور زبان فارسی معتبر و ملاک بررسی بلغت نحو بر اساس نظریات جرجانی می‌باشد.

### ۳. یافته‌ها

فارسی‌زبانان براساس قواعد خاصی، واژگان یک جمله را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند. بسیاری از عوامل زبانی و بلاغی در چینش نحوی واژگان تأثیر می‌گذارد و موجب تقدیم و تأخیرهایی در همنشینی اجزای کلام می‌شود ولی قاعده کلی در جملات معیار (با احساب شرایط کلی دستور زبان در دستور تاریخی) چنین است که «ابتدا مسندالیه می‌آورند پس وابسته فعل، بعد فعل را» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۹۲). فرشیدورد با ذکر نمونه‌هایی از فارسی باستان تا فارسی دری بر این موضوع تأکید می‌کند که ترتیب «مسندالیه + وابسته فعل + فعل» از قدیم‌ترین زمان تاکنون رایج بوده است (همان: ۲۳۱). چنانچه در قدیم‌ترین آثار فارسی دری نیز رعایت این الگو را می‌توانیم ببینیم: «بهار را عین‌البقر خواند، وی آماس‌های سخت بگشاید چون از او موم روغن کنند» (هروی، ۱۳۷۱: ۶۷). «واژه نحو معادل کلمه (syntax) در زبان انگلیسی است که از واژه‌ای یونانی به معنی «نظم و ترتیب» گرفته شده است. این کلمه از جنبه لغوی، به معنی «جهت و اسلوب» به کار رفته و در اصطلاح، به معنی جهت‌گیری قواعد به شیوه‌ای دستورمند اطلاق شده است. به‌طور کلی نحو هر زبان شامل شیوه‌ای است که با استفاده از آن می‌توان واژه‌ها را به گونه‌ای ترکیب کرد که بتوان واحدهایی بزرگ‌تر ساخت به عبارت دیگر نحو عبارت است قواعدی که از چگونگی هم‌نشینی تک واژه‌ها بر روی زنجیره گفتار و ساختن واحدهای بزرگ‌تر سخن می‌گوید (باقری، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

#### ۳-۱. نحو و آرایش کلام در زبان فارسی

اگر رابطه سازمند میان سبک و اندیشه پذیرفته شود و نحو نیز حامل و سازنده اندیشه دانسته شود، میان ساختارهای نحوی جمله‌ها با بلاغت کلام پیوند استواری وجود دارد. صدای نحوی، پژواک وضعیت ذهنی ما در رؤیاریوی یا محیط است. بلاغت خود را بر روابط نحوی کلمات تحویل می‌کند و سبب‌گزینش نوع خاصی از نحو و دستور زبان می‌شود. نحو معیار، شکل عادی قرار گرفتن اجزای جمله در هر زبان است که خنثی و بدون برجستگی است، بنابراین از طریق آن به نکته‌ای درباره ذهن و اندیشه نویسنده نمی‌توان پی برد، اما اگر جایگاه یکی از اجزای جمله نسبت به صورت طبیعی آن نحو معیار تغییر کند، از آن در جایگاه تغییر بلاغی می‌توان بهره برد؛ خروج از نحو معیار به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد و فراوانی هر یک از این شیوه‌ها سبب ایجاد رویکرد تازه‌ای به متن

می‌شود. آنچه امروزه خروج از معیار نحوی نامیده می‌شود گاه به دلیل سختی و دیریابی متن در علم بلاغت تحت‌عنوان «تعقید معنوی» ارزیابی می‌گردد. رجایی در معالم البلاغه درخصوص تعقید معنوی آورده است: «و آن چنان است که بر اثر رخ دادن خللی در ترتیب معانی دلالت کلام بر معنای مراد واضح و روشن نباشد به طوری که سامع مقصود متکلم را درک نکند مگر بعد از مشقت و تأمل بسیار» (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۲). در زبان فارسی نویسندگان کتب دستوری، سبک‌شناسان و نویسندگان کتب علم معانی دربارهٔ چیدمان و آرایش نحوی کلام بحث‌های فراوانی ارائه داده‌اند و هر یک از منظر علم خود به این موضوع پرداخته‌اند و از میان دستورنویسان فارسی می‌توان به خانلری، فرشیدورد و باطنی اشاره کرد. خانلری تنوع ترتیب اجزای جمله در قرون اولیهٔ پیدایی فارسی دری را «ناشی از شیوهٔ طبیعی گفتار و تحت تأثیر ساختمان روان جملات قرآنی و بلاغت آن می‌داند» (۱۳۹۷: ۲۷۵). به هر ترتیب ذات شاعرانگی طبیعی زبان فارسی به گونه‌ای است که نویسنده می‌تواند به دلخواه و به اقتضای دلخواه، ترتیب و توالی جملات را به گونه‌ای تغییر دهد تا بر چیزی تأکید کند و بر مخاطب تأثیری خاص بگذارد.

### ۲-۳. ارتباط نحو و بلاغت

از منظر علم بلاغت، نحو رکنی برای پیوستن و بافت کلمات است که برتری و زیبایی سخن به شیوهٔ صحیح نظم آنها بر می‌گردد و زیبایی کلمات با توجه به معنی و موقعیتی که در ساختار دارند، آشکار می‌شود. از نظر علم بلاغت، بحث از ثبت و ضبط کلمات، قواعدخشکی نیست که جایگاهی در هنر نداشته باشد بلکه نحو، همان علم کشف معانی است (فلاحی و اشرف، ۱۳۹۴: ۱۶). اما جابه‌جایی نحوی چگونه صورت می‌گیرد؟ «یکی از ویژگی‌های زبان بشر، وجود ساخت سازه‌ای (ساخت گروهی) در سطح نحو است و ساخت سازه‌ای بدان معناست که برخی از عناصر واژگانی که در یک ساخت به کار می‌روند، نوعی پیوند و انسجام دارند و به‌طور کلی ساختار جمله از سازه‌های متفاوتی به‌وجود می‌آید که در یک جمله به‌گونه‌ای سلسله مراتبی به هم مرتبط می‌شوند. در جابه‌جایی‌های نحوی اغلب زبان‌ها، این کل یک سازه‌ای است که تغییر مکان می‌دهد و اصلاً یکی از آزمون‌های تشخیص سازه، این است که در تقدیم و تأخیر عناصر یک جمله، اجزایی که یک سازه (گروه) را تشکیل می‌دهند، با هم جابه‌جا می‌شوند که اصطلاحاً به آن آزمون جابه‌جایی می‌گویند با این حال در زبان فارسی، سازه‌های گسسته هم وجود

دارند؛ یعنی سازه‌هایی که در تغییر آرایش واژگانی جمله، بخشی از آنها جابه‌جا شد، دو یا چند پاره می‌شوند. این نوع اخیر جابه‌جایی را در زبان فارسی می‌توان به دو نوع درون‌سازه‌ای که در اصل نحوی نیست اما پیامدها و تأثیرات نحوی دارد و برون‌سازه‌ای تفکیک کرد الف) درون سازه‌ای یا فرایند جابه‌جایی عناصر یک سازه نحوی درون همان سازه. گسست با جابه‌جایی عناصر سازه فعلی یا اسمی (قلب) و تقدیم عنصری بر عنصر دیگر آن سازه در درون همان سازه واقع می‌شود؛ مانند این عبارت فعلی «نهاده سر به صحراها» که پیش‌آیی عنصر صرفی «نهاده» را بر عنصر غیر صرفی «سر به صحراها» می‌توان برای این نوع جابه‌جایی شاهد آورد. ب) برون‌سازه‌ای یا فرایند جابه‌جایی سازه به بیرون از یک سازه نحوی - با حرکت در بین سایر سازه‌های نحوی - گسست عناصر سازه‌ای و تقدیم جزئی از آن بر سازه‌های دیگر جمله یا تأخیر سازه‌ای است که به‌نوعی با درآمیختگی عناصری از آن سازه با عناصر دیگر نحوی در جمله صورت می‌گیرد یا آن سازه در دو سوی عنصر نحوی دیگری قرار می‌گیرد» (سارلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۲).

### ۱-۱-۳. بلاغت نحوی در ساختمان جملات نفثه‌المصدر

#### ۲-۱-۳. طول جملات و اقتضای حال مخاطب

می‌توانیم از رهگذر بررسی طول جملات بلاغت‌گوینده را دریابیم «چرا که طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل‌گوینده در یک واحد فکری دارد. بررسی میانگین فراوانی جملات کوتاه و منقطع و فراوانی جملات بلند در نفثه‌المصدر ما را به یک نکته بلاغی رهنمون می‌سازد.

«از دشمن کامی‌حامی و حارس می‌شد و کام مراد در کام حاسد می‌شکست تا در نوبت عراق دست گرد جهان برآورد تا مجنون نحوی به دست او افتاد و به استعانت عمر و زید و تقدیم انواع حیل به قرار منصب کتابت در غیبت میان» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۱۴).

در این جملات خواننده متوجه پیوستار بلاغی جمله‌ها و انسجام نحوی آنها می‌شود. اندیشه زیدری در تمام طول بند، تدوام دارد. «پیوند جملات از نظر بلاغی منطقی و براساس تداعی خیال است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۹). استفاده از حروف و عوامل ربط از قبیل اگر، چون، که، تا، اما و ... به جهت افزایش توضیح، رابطه تقابلی یا خلاف انتظار، توضیح رابطه علی و یا رابطه زمانی به کار می‌رود (نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۱). جایگاه



آغازین جمله مهم‌ترین امکان بلاغی در چیدمان نحوی کلام است. مبتدا یا آغاز نقطه عزیمت پیام و به باور جرجانی کانون توجه جمله است (سیدقاسم، ۱۳۹۲: ۶۹). با توجه به آرایش نحوی و واژگانی آزاد در زبان فارسی و عربی، پیش‌آیی عناصر جمله و مبتدا قرار گرفتن آنها مقوله‌ای نویسنده محور است؛ در نتیجه جایگاه آغازین نوعی ظرفیت بالقوه بلاغی در خود دارد. جایگاه مبتدا یعنی جایگاه آغازین جمله حداکثر برجستگی (promoinence) را دارد و هر چه جمله رو به پایان می‌رود، این برجستگی کاهش می‌یابد (راسخ مهند، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

علمای بلاغت از جمله عبدالقاهر جرجانی و پس از او، انگیزه تقدیم را عنایت و اهتمام به مقدم می‌دانستند و علاوه بر آن انگیزه‌های دیگری مانند «اختصاص و تقویت کلام» را برای تقدیم به کار بردند. جرجانی این بحث را دارای فایده‌ها و محاسن بی‌شمار می‌داند و می‌گوید «این باب از کتاب - تقدم و مبتدا سازی - را فواید بسیاری است و محاسن بی‌شمار، دامنه استعمال در آن وسیع است و کرانه‌های آن بس دور، در این باب معانی بدیعی برای شما چهره می‌گشاید و شما را به نکات لطیفی آگاه می‌سازد و شعری را می‌بیند که شنیدنش شما را به وجد و شوق می‌آورد و در خاطر شما تأثیری بس لطیف برجای می‌گذارد، آنگاه تأمل می‌کنید و متوجه می‌شوید که علت اینکه آن شعر لطافتی یافته و نشاطی در شما ایجاد کرده است که در آن کلمه‌ای مقدم شده و لفظی را از جایی برداشته در محلی دیگر نهاده‌اند (الجرجانی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). در زبان فارسی هر جمله دارای یک تکیه اصلی است از سویی پیام‌رسانی مهم‌ترین جزء در یک ارتباط زبانی به حساب می‌آید بنابراین تکیه جمله به شکل بی‌نشان بر روی فعل یا نزدیک‌ترین عنصر فعل قرار می‌گیرد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۴۸).

**- «تا این دو روی تیز زبان در میان، دش آن‌دی گرفته، سلامت پای بر کران نهاده، از آنگاه باز که فتنه از خواب سر برداشته، هزاران سر، برداشته بلارک آبخوره، تا خونخوار شده، خون‌خوار شده، سنان سرافراز به مثال زروآزمایان سر افراز گشته، تیر که نصیب هدف بودی، تیر ضمیر آمده، تدبیر در میدان تقدیر چون گوی سرگردان شده، آبستان لیالی را هر لحظه اگر چه حاله معین شده است حُبلِ را نو به نو بلایی زاید» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۲).**

در نمونه فوق جملات پیاپی و تودرتوی زیدری حاصل مترادفاتی است که وی به اقتضای حال برای توصیف موقعیت آورده است. بلاغت ساختار نحوی ایجاب کرده است

که با اطناب جملات خود را بیان کند. مبتدا سازی نه تنها ترتیب جمله را تغییر می‌دهد بلکه سبب نشان‌داری ساخت نحوی و تأثیر بلاغی می‌شود (میرعمادی و مجیدی، ۱۳۸۵: ۹). در مبحث پیش‌آیی «نهاد»، جملات در حالت بی‌نشان نهاد ذکر می‌شوند و ترکیب و توالی ساختار نحوی معیار را حفظ می‌کنند:

- «نیز که نصیب هدف بودی، تیر ضمیر آمده» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۲).

- «این مصیبت نه از آن قبیل است که به بکاء و عویل در مدت طویل حق آن توان گزارد» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۴۸).

- «من بنده از حرقت فرق

- دوستان و احباب و ضحرت هجرت یاران و اصحاب چندان بار محنت بر دل نهاده بودم» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۵۷).

- «ممالک همه مهالک گشته. مسالک به یک بار معارک شده. قواعد ملک به یکبارگی اختلال پذیرفته. عقود دولت به کلی انحلال یافته. دیوان در جای اصحاب تمکن یافته. مدارس علوم همه مدرس شده. محاضرات همه به حدیث محاضرات مبدل گشته ریاض رساتیق انیق، محطّ مجانیق شده» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۹۵).

چنانکه ملاحظه می‌شود، ساخت نحوی «نهاد» در این جملات، همان پیش‌آیی معمول و هنجار زبان است. حال این سؤال مطرح می‌شود تأثیر بلاغی این روش یعنی بهره‌گیری از نحو معیار در ساختار نثر مصنوع و متکلف این اثر چیست؟ به نظر می‌رسد آنچه که زیدری را برای استفاده از سیاق و چیدمان طبیعی زبان در به‌کارگیری «نهاد» وادار کرده است، تلاش وی برای برقراری ارتباط‌های مخاطب و تأثیرگذاری بر او به‌واسطه «تخاطب» است. زیدری در نفته‌المصدور با خلق تصاویری بدیع و شگفت‌انگیز حجم انبوهی از آرایه‌های بدیعی و بیانی را برای نمایش قدرت و چیرگی خود در کلام به کار می‌برد. زیدری چه در این تصاویر زینتی و چه در تصاویری که نقش اصلی در گزارش و شرح ماوقع برای او ایفا می‌کنند، با ترکیب چند لایه‌ای از عناصر خیال‌انگیز، تصاویر دیربایی را خلق کرده است که از تمعد وی برای تصویرپردازی خبر می‌دهد. نویسنده با آگاهی از قدرت تأثیرگذاری تصاویر، افزون بر القای تصاویر، واژگان را در این تصویرپردازی به خدمت می‌گیرد و همین موضوع، سبب غرابت و در مواردی تکلف بیش از حد و دیر فهمی متن می‌گردد. اما راهکار وی برای غلبه بر دیربایی متن، بهره‌گیری از شفاف‌سازی به کمک نحو معیار به‌ویژه

در چیدمان طبیعی کلام در ذکر نهاد است. زیدری به اقتضای حال مخاطب که ممکن است کلام دیرفهم مملو از تصاویر را درنیابد، کمترین میزان هنجارگریزی را در جابه‌جایی سازه نهاد به خدمت می‌گیرد. نویسنده قصد دارد چشم خواننده را به اوضاع اسفناک ایران باز کند اما جوهره زبان وی، کلام را گاه به مرز ناهمواری و ناهماهنگی می‌کشاند. در اینجا است که کلام محوری از یک سو و مسأله ارتباط با مخاطب از سوی دیگر، جزر و مدی دائمی را در متن کتاب به وجود می‌آورد، نخست اندیشه اوج می‌گیرد و معانی باریک و دقیق می‌شود، آنگاه کلام در نهایت تصنع و خیال پردازی بیان می‌گردد در این هنگام برای خواننده نفته‌المصدر مجالی باقی نمی‌ماند تا به دنبال رفع ابهام دستوری باشد بدین ترتیب در سیاق کلام، «نهاد» عموماً مشخص و در جایگاه ثابت خویش است و جملات نیز عمدتاً کوتاه. درست به دلیل همین ویژگی ژرف و ارتباط درونی نویسنده و مخاطب است که با وجود لغات دیرپاب و آیات و عبارات فراوان عربی، باز هم خواننده رغبت دارد تا رشته کلام زیدری را در گشایش دردهای سینه دنبال کند:

- «رفیقان همچون من از غذا به خونخواری قناعت ننمودند و از شراب به آب دیده اکتفا نکرده» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۵۸).

- «من بنده که به خلاف احباب با او طریق درست عهدی سپرده بودم و به ضدیت دیگران ... نیکو پیوندی نموده، به ارمیه رسیدم» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۸۳).

در نفته‌المصدر نویسنده جهت اقناع مخاطب و اقتضای حال و هم‌راستا کردن وی با آلام و رنج‌های خویش، جملات را پیاپی و با شدت و تأکید (توالی) بیان می‌کند و از عوامل ربط پیوند و جمله‌ها و بندها به اغراض گوناگون بلاغی به‌خوبی استفاده می‌نماید، برای نمونه:

- «بعضی به خواب غفلت پهلو بر بستر تن آسانی نهاده و طایفه‌ای در شراب ارغوانی دور دوستکانی در داده تا عاقبت تن آسانی هرامانی بار آورد و دوستکانی دشمن کامی؛ یک روز که خندید که سالی نگرست» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۴۰).

چنانکه مشاهده می‌شود چیدمان نحو در این عبارت انسجام ساختاری معیاری خود را حفظ کرده است، افعال (و وجه وصفی) در انتهای بندها ذکر شده است. آنچه که نحو جمله را بلاغی کرده است تمثیلی است که در بند موصولی پس از حرف اضافه (تا) ذکر شده است. «انسجام بلاغی بند نوشت، نشان از تداوم منطقی اندیشه‌ها و توالی آنها دارد.

سستی و گسستگی بندنوشت ناشی از گسست و پارگی واحدهای اندیشه- جمله‌ها- از یکدیگر است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۰). انسجام بلاغی متن در نفثه‌المصدر حاصل دو چیز است: یکی پیوستار معنایی و دیگر پیوستار دستوری. پیوستار یا انسجام معنایی آن که از سازگاری منطقی ارتباط گزاره‌ها و معانی ضمنی آن و خط سیر حوادث نشأت گرفته است اما پیوستار دستوری آن حاصل همکاری عناصر دستوری زبان مانند حروف ربط، حروف شرط، پیوندها و وابسته‌سازهاست که این انسجام غرض بلاغی نویسنده را به‌خوبی برآورده می‌سازد. آن هنگام که مخاطب ما در برابر سخن، حالات متفاوتی داشته باشد، سخن به اقتضای حال مخاطب با ایجاز یا اطناب بیان می‌شود (تجلیل، ۱۳۶۳: ۵). ساخت اطلاعی جملات نفثه‌المصدر به‌صورتی است که «اصل سنگینی در انتها» در چینش سازه‌ها مؤثر است درست به همین دلیل است که در زمان برجسته‌سازی عملیات پسایند سازی در ساختار جمله رخ می‌دهد. آن زمانی که ترتیب سازه‌ای به‌صورت معیار در چینش طبیعی خود باشد و فعل در ساختار پسایندی خود بیاید، ترتیب سازه‌ای جمله بر اصل پویایی ارتباط (communicative dynamism) تأکید دارد:

- «فی‌الجمله آخر روز، دست از این روز فروشندگان باز داشتند» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۱۰۵).

- «به رسم کوران دست در یکدیگر زدیم» (همان).

- «و آن یک کس را عصاکش خویش کردیم» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۱۰۸).

- «مدت چهار سال در این عتاب به تکلف قلم باز کشیدم» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۱۲۰).

مخاطب در این چیدمان نحوی و ترتیب منطقی سازه‌ها، پویایی ارتباطی را بهتر درک می‌کند. در حقیقت زیدری به‌دلیل آنکه میزان زیادی از صناعات بلاغی، بدیعی، بیانی و شیوه‌های شاعرانه را در نثر خویش مورد استفاده قرار داده، سازه‌های اطلاعی را در ترتیب بی‌نشان SXV به کار می‌برد. با دقت در ساخت اطلاعاتی جمله و بازخوانی آنها می‌توانیم دو نوع متفاوت از اطلاعات را که جمله به ما منتقل می‌کند از یکدیگر بازشناسیم هدف اصلی از بیان یک جمله، انتقال اطلاعاتی است که مخاطب از آنها آگاه نبوده است. زیدری از مزاحمت هر گونه عاملی در چیدمان نحوی پرهیز می‌کند. وقتی فعل در جایگاه اصلی خود قرار می‌گیرد، جمله بیش از حد طولانی نمی‌شود و سهولت پردازش سبب می‌شود که بتواند گاه جملات را بشکند:

«از آنجا که روی می‌نهی، به هر گامی که می‌روی، ناکامی خواهد بود و به هر قدمی که بگذاری، ندمی روی خواهد نمود» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۹۸).

به این ترتیب خوانندهٔ نفثه‌المصدور پس از مدتی است با متن، عادت می‌کند اطلاع اصلی و تکمیلی را در انتهای جمله به‌دست آورد و البته معطوف‌های مترادف بسیاری هم در این میان به‌کار می‌برد هر یک از معطوف‌های زیدری حرف تازه‌ای در خود دارد:

- «الحق من بنده از حرقت فرقت دوستان و احباب و ضجرت هجرت یاران و اصحاب چندان بار محنت بر دل نهاده بودم و چنان از جان و جهان سیر گشته که اندیشهٔ خواب و خورد طعام و شراب اگر به مدت نیز در کشیدی و زمان نیک دراز گشتی بر خاطر نگذشتی» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۵۸).

پس از هر فعل مکث و گسستی طبیعی در جمله پدید می‌آید و قرار گرفتن فعل در میانه و ایجاد جملات هم‌پایه به کمک واو عطف نوعی ریتم و ضرباهنگ ایجاد می‌کند. همین درنگ‌های ریتمی به کمک چیدمان نحوی طبیعی زبان را به سمت ادبیت پیش می‌برد.

### ۳-۱-۳. گروه‌های فعلی و نحو معیار

یکی از انواع جابه‌جایی‌های بلاغی در پیش‌آیی قسمتی از سازه‌های فعل است به‌صورتی که بین اجزای آن سازه، چه فعل ساده، چه مرکب یا عبارت فعلی فاصله افتد. این نوع جابه‌جایی نحوی بیشتر در شعر رخ می‌دهد که اقتضای وزن و ضرورت قافیه، عرصه را برای نحو معیار تنگ می‌سازد و آن هنگام که در سازه‌های فعلی با تقدیم عنصری از فعل و تأخیر عنصری دیگر از فعل روابط معنایی خاصی دنبال شود، قطعاً هدف‌گوینده در سخن اغراض بلاغی است. یکی از این تغییرات تقدیم یا پیش‌آیی جزء غیرصرفی در فعل مرکب است؛ به‌گونه‌ای که بین عناصر گروه فعلی فاصله بیفتد و عناصر نحوی دیگر در جمله بین اجزای سازهٔ فعلی از هم گسسته قرار بگیرند. این نوع جابه‌جایی از آن جهت که موجب برجسته‌سازی و تأکید بر بخش غیرصرفی عنصر فعلی و تغییر اطلاع جمله گشته ساخت جمله را از حالت بی‌نشان به نشان‌دار تبدیل می‌سازد. از کاربرد این نمونه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «تا روزگار در این انتظار بی‌حاصل امروز به فردا، گذرا بندند» (زیدری

نسوی، ۱۳۴۳: ۲۹).

بین اجزای سازه فعل مرکب (روزگار گذرانند) گسستی ایجاد شده و جزء غیرصرفی با تقدیم بر متمم از هسته فعلی (جزء صرفی) خود جدا شده و در ابتدای جمله قرار گرفته است. این جابه‌جایی اجزای فعل، موجب مبتدأشدگی جزء غیرصرفی فعل (روزگار) در جمله گردیده و پیش‌آیی و تقدم آن بر متمم جمله (در این انتظار بی‌حاصل) موجب توصیف متمم شده است و آن را درون خود گرفته که این «درونه‌گیری» برجسته شدن جایگاه متمم را نیز در پی دارد و نیز از نظر ساحت اطلاعاتی جمله، این تغییر ساختار نحوی را نشان دار کرده است و سبب برجستگی کلام می‌شود. از سویی تغییر نقطه کانونی اطلاع جمله با درآمیختگی با سازه متمم، موجب تأکید و برجستگی آن شده است و تمام توجه مخاطب را به «در این انتظار بی‌حاصل» جلب نماید. اما مصداق این نمونه یاد شده در نثر نفثه‌المصدور زیاد نیست. زیدری به ساحت جملات کوتاه و وجه وصفی افعال و افعال ساده یا ساختار نحو معیار در افعال مرکب یا عبارات فعلی بسیار پایند است. ساختار این کتاب با طرح داستانی خود، جنبه روایی دارد و همین ساختار روایی طرح منسجمی را در نحو جملات فراهم آورده است. قرینه‌پردازی در نثر شاعرانه آن الگوی زبانی خاصی را برای نویسنده فراهم می‌آورد. تکرار متوازن الگوهای واحد زبانی، نویسنده را به این سمت سوق می‌دهد که پاره‌های عبارات را به صورت کوتاه و با پیکربندی افعال در ساختار نحوی معمول و معیار یعنی در آخر پاره‌ها بیاورد چیدمان نحوی یکسان به دلایل قرینه‌پردازی را می‌توان عامل بلاغی رعایت نحو معیار در ساختار جملات این اثر دانست.

- «تلاطم امواج فتنه کار جهان برهم شورانیده است و سیلاب جفای ایام سرهای سروران را جفای خود گردانیده است» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۱).

تکرار الگوی نحوی را به صورت معیار به فراوانی در این اثر می‌توان مشاهده کرد و همین مسأله سبب می‌شود که به منظور رعایت توازن موسیقایی و بلاغی پاره‌های فعلی را اغلب در انتها دو به دو به کار برد. در حقیقت چیدمان نحوی فعل به صورت یکسان در پاره‌های قرینه:

- «به کدام مشتاق شداید فراق می‌نویسی و به کدام مشفق، قصه اشتیاق می‌گویی» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۵).

- «آن خاکساران آتشی را خاک، سوی مکمن اجل می‌راند و آن گوران خر طبع را گور، سوی مراض آساد می‌دواند» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۳۳).

- «جانی به نانی باطل می‌کردند و نفسی به فلسی ضایع می‌گردانیدند»  
(زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۶۵-۶۶).

#### ۴-۱-۳. ساختار نحوی و جابه‌جایی گروه قیدی

آن زمان که قید فعل از بخش به آغاز یا پایان جمله منتقل شود و از فعل فاصله بگیرد این شگرد نیز در راستای بلاغت و زیبایی سخن می‌تواند یکی از مبانی مستحکم بلاغی متن باشد. زیدری با جابه‌جایی قید، قصد ایجاد تأکید در کلام و برجسته‌سازی دارد. این رفتار زبانی در اصطلاح علم معانی با حصر و قصر که روشی برای ایجاد انحصار در فرد یا شیء خاصی است، نزدیکی و قرابت دارد:

- «بدین صفت ترسان و هراسان، ده دوازده روز راه قطع الکوکب حندس الظلماء قطع می‌کردم» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۶۹).

- «روی سوی آذربایجان که به جان در آن حدود خطر بودم نهادم، شاد همچون خیال» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۷۴).

در دو جمله اول قرار گرفتن قید «ترسان و هراسان» در ابتدای جمله و در فاصله ای با فعل، ساخت این جمله را از نظر نحوی نشان دار کرده است و از نظر ساخت اطلاعاتی جمله، نقطه پایانی اطلاع کلام با انتقال به آغاز جمله موجب بزرگ‌نمایی عمل و نشان دادن قید «ترسان و هراسان» شده است و حالتی از ترس و بهت زدگی و تلاطم روحی احوال نویسنده را به خوبی به خواننده منتقل می‌کند. زیدری به کمک این جابه‌جایی به فضاسازی در نثر خود کمک می‌کند به‌عنوان مثال در این جمله:

- «خلیج‌العدار، عذار در خدمت عارض عراق سبز کرد» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۷۶).

که پیش‌آبی قید در زمینه هدف معنایی نویسنده که بی‌آبرویی و بی‌شرمگی یکی از صاحب‌منصبان دربار مغول را بیان می‌کند کارکرد القایی مؤثری دارد.

- «بی‌شک در این سر وقت از هر آفرید، ... انتقام‌مند» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۲۲).

در این عبارت قید فعل پیش از فعل و با فاصله‌ای از آن قرار گرفته است. این نوع قرار گرفتن جهت تأکید بر میزان و عدد است و بدین ترتیب بلاغت نحوی را نشان‌دار کرده است. برای معنادار کردن این جایگاه، می‌توانیم آن را به شکل بی‌نشان در ساخت معیار برگردانیم:

- «در این سر وقت از هر آفریده... بی شک انتقام کشید» (همان).

این شگرد که زیدری برای نشان دادن شدت انتقام و قدرت کینه‌کشی به کار برده، توانسته است این معنا را به زیبایی در این ساخت نثر شاعرانه به خواننده منتقل کند؛ فاصله گرفتن قید از فعل و در آغاز جمله قرار گرفتن برای نشان دادن عظمت و هولناکی انتقام کارکرد هنری را در ساختار نحوی جمله به اقتضای کلام به مخاطب نشان داده است. این شیوه جابه‌جایی نحوی، هنری است که زیدری برای تأثیر بیشتر در رساندن و القای پیام خود به مخاطب به کار گرفته است. دوری قید از فعل و تقدیم یا تأخیر آن پس از فعل یکی از بهترین شیوه‌هایی است که نویسنده در کار بست حرکت سازه‌های نحوی جمله برای اهداف بلاغی خود نشان داده است و یا در مثال زیر:

- «بدین صفت ترسان هراسان ده دوازده روز راه را قطع الکوکب هندس الظلماء قطع می‌کردم» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳: ۶۹).

در این مثال نیز چنانکه مشاهده می‌شود قید (ترسان / هراسان) با تقدیم و پیش‌آیی نسبت به فعل (قطع می‌کردم) سبب برجسته‌سازی و تأثیر بلاغی کلام شده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

زیدری نسوی، از نحو معیار و چیدمان طبیعی جملات، بیشترین بهره را برده است. نویسنده در این کتاب، عناصر جمله را، بنا به دلایلی که فقط با رجوع به بافت موقعیتی متن، آشکار می‌شود، به قصد اطلاع رسانی صریح، در چیدمان طبیعی خود به کار می‌برد و کمتر پیش می‌آید که این نظم نحوی را، بر هم زند. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که در ساختارهای نحوی نفته‌المصدر زیدری، به دلیل انسجام موضوعی و رعایت اقتضای حال مخاطب، در بافتی شاعرانه که حاصل پیچیدگی‌های معنایی است؛ از پیوندهای گوناگون ساختاری، بهره برده است. خواننده، در پایان هر جمله از جمله‌های تشکیل‌دهنده ساده یا مرکب، با معنایی مستقل، روبه‌رو است. پیش‌آیی و پس‌آیی، بر خلاف هنجار معیار، در متن، دیده نمی‌شود و تسهیل در پردازش جمله و تنظیم هارمونی خبری، از جمله تمهیداتی است که زیدری، برای غلبه بر متن مصنوع و سرشار از تصاویر شاعرانه و لغات مهجور و متکلف عربی، در متن استفاده کرده است. درازدانی و اطناب جملات در نفته‌المصدر، سبب کم‌رنگ شدن مفهوم جمله‌ها می‌گردد و خواننده، در سایه واژه‌های دشوار و دیریاب و عبارات عربی، در بسیاری از مواقع، معنا را گم می‌کند؛ این در حالی است که



باید واژه‌ها، در سایه معنا به جریان درآیند. در این اثر، بلاغت ساختاری متن و رعایت مقتضای متن و مخاطب، به گونه ای است که برای غلبه بر این نوع از ابهامات و درازدامنی‌ها، نویسنده، اسیر درهم ریختگی و آشفتگی نحوی نمی‌شود.

### تعارض منافع

نویسنده این مقاله، گواهی می‌نماید که این اثر، در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی اش است. این تحقیق، طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی، اجرا شده و هیچ گونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع به عهده این جانب است و مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را، بر عهده دارد.

### ORCID

MohammadAmin Ehsani estahbanati

 <http://orcid.org/0000-0003-2464-1147>

### منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۴). *زبان باز؛ پژوهشی درباره زبان و مدرنیته*، تهران: مرکز باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیر کبیر.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۲). *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی*، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۳). *معانی و بیان*، تهران: امیر کبیر.
- الجرجانی، عبدالقادر. (۱۳۹۲). *اسرارالبلاغه*، ترجمه: جلیل تجلیل، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*، تهران: مرکز.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). *معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد. (۱۳۴۳). *نقشه‌المصدر*، تصحیح و توضیح: امیرحسن یزدگردی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش آموزش و پرورش.
- سارلی، ناصرقلی و همکاران. (۱۳۹۸). *بلاغت ساخت‌های نحوی نشان‌دار در اشعار نیمایی اخوان ثالث*، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۲۳۳-۲۶۴.

- سیدقاسم، لیلا. (۱۳۹۲). کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در تاریخ بیتهقی، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۹۴-۶۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). موسیقی شعر، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- العشماوی، محمدزکی. (بی تا). قضایا النقد الادبی بین القدام و الحدیث، قاهره: دارالمعرفه الجامعیه.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- فلاحتی، صغری و اشرف، اسماعیل. (۱۳۹۴). بازخوانی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی، فصلنامه علمی - پژوهشی صحیفه مبین، شماره ۵۴، سال ۱۹، صص ۲۶-۹.
- میرعمادی، سیدعلی و مجیدی، ستاره. (۱۳۸۵). بررسی نقش اطلاعی دو فرایند مبتداسازی و مجهول‌سازی در زبان فارسی از دیدگاه نقش‌گرایی، زبان و ادب، شماره ۳۰، صص ۳۰-۷.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۹۷). تاریخ زبان فارسی، چاپ هشتم، تهران: نشر نو.
- نوروزی، حامد و غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۸۸). نقش عوامل ربط زمانی در انسجام، کاوش نامه، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۲۲-۹۷.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: سمت.
- هروی، موفق الدین ابومنصور علی. (۱۳۷۱). الابینه عن حقایق الادویه، تصحیح: احمد بهمنیار، به کوشش حسین محجوب اردکانی، تهران: دانشگاه تهران.

## References

- Ashouri, Dariush. (1384). *Open language; A Research on Language and Modernity*, Tehran: Center.
- Batani, Mohammad Reza (1380). *Description of the grammatical structure of the Persian Language*, Tehran: Amir Kabir.
- Bagheri, Mehri (1382). *Introduction to Linguistics*, Tehran: Soore Mehr.
- Bahar, Mohammad Taqi (1380). *Stylistics, seventh edition*, Tehran: Amir Kabir.
- Tajlil, Jalil. (1363). *Meanings and Expression*, Tehran: Amir Kabir.
- Al-Djorjānī, Abdolqaher (1392). *Asrar al-Balaghah, translated by Jalil Tajlil, fourth edition*, Tehran: University of Tehran Press.
- Rasekh Mahand, Mohammad (1388). *Speeches in Syntax*, Tehran: Center.
- Rajaei, Mohammad Khalil (1353). *Ma'alam al-Balaghah in the Science of Semantics and Expression and Novelty*, Shiraz: Shiraz University Press.

- Zeydari Nasawi, Shihaboddin Mohammad (1343). *Nafthat-l-Masdur, Correction and Explanaton: Amir Hassan Yazdgerdi*, Tehran: The General Directorate of Education Press.
- Sarli, Naser Gholi et al. (1398). *The Rhetoric of the Marked Syntactical Structures in Akhavan-Sales's Poetry*, *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, Volume 10, Number 19, pp. 233-264.
- Leila, Seyyed Qasem (1392). *Rhetorical function of lexical arrangement in the history of Beyhaqi*. *Specialized Quarterly of Literary Criticism*, Volume 6, Number 24, pp. 94-63.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (1373). *Music of Poetry, Fourth Edition*, Tehran: Agah.
- Safavi, Koroush. (1382). *Applied Semantics*, Tehran: Hamshahri.
- Al-Ashmawi, Mohammad Zaki (B.ta). *Literary Criticism Issues between the ancient and the narration*, Cairo: Dar al-Ma'rifah al-Jame'iyyah.
- Fotouhi, Mahmood (1390). *Stylistics of Theories, Approaches and Methods*, Second Edition, Tehran: Sokhan.
- Farshidvard, Khosrow. (1378). *Sentence and its Evolution in Persian language*, Tehran: Amir Kabir.
- Felahati, Soghara and Ashraf, Ismail. (1394). *Re-reading the Order Theory by Abdolqaher-e-Djorjānī*, *Scientific-Research Quarterly of Sahifa Mobin*, No. 54, Year 19, pp. 26-9.
- Mir Emadi, Seyed Ali and Majidi, Setare. (1385). *Investigating the Informational Role of the Two Processes of Topicalization and Passivization in the Persian language from the function-based Approach*, *language and literature*, No. 30, pp. 7-30.
- Natel Khanlari, Parviz. (1397). *History of Persian Language, Eighth Edition*, Tehran: Nou Publication.
- Nowruzzi, Hamed and Gholam Hosseinzadeh, Gholam Hossein. (1388). *The Role Of Temporal Connective Factors in Text Cohesion*, *KAVOSHNAMEH*, Volume 10, Number 19, pp. 122-97.
- Vahidian Kamyar, Taqi. (1384). *Persian Grammar, Second Edition*, Tehran: SAMT.
- Heravi, Muvaffak al-Din Abu Mansour Ali. (1371). *Al-Abnieh An Haghayegh Al-Advieh*, edited by Ahmad Bahmanyar, by Hossein Mahjoub Ardakani, Tehran: University of Tehran..